

کافی نیست. جاده‌های روستاهای دیشموک هنوز خاکی اندورفت و آمدسخت است، مراکز مشاوره در شهر نندواز روستاها دور. وضع اقتصادی خانواده‌ها بدتر از قبل شده اما تلاش‌های فعالان اجتماعی و نیکوکاران هم کم تأثیر نبوده است: «خودکشی دختران روستایی بهتر شده. امسال موردی به من گزارش نشده. البته بعضی منابع حرف‌های دیگری می‌زنند ولی من مدام به روستاها رفتم و آمد دارم و نشنیده‌ام زنی امسال خودش را کشته باشد. اگر بشود در این روستاها زنان را حمایت کنیم و در حوزه صنایع دستی آنها را توانمند کنیم، این خودکشی‌ها کمتر هم خواهد شد. بیشتر زنانی که تا به حال خودکشی کرده‌اند مشکل خانوادگی دارند. به دلیل ازدواج‌های اجباری. مردسالاری در منطقه ما پررنگ است و این در خودکشی زنان تأثیر زیادی دارد. دیدن این زنان و کمک به آنها تأثیر زیادی داشت. همین‌که اسم اینجاسرزیان ها افتاد و همه‌از خودکشی و خودسوزی زنان روستاهای دیشموک باخبر شدند، مردان خانواده هم کمی آگاه شده‌اند و کمتر اذیت می‌کنند. باید بدان که حرف می‌زنیم، کم‌کم آگاهی به وجود می‌آید که برای ازدواج، اختیار را به دختران شان بدهند.»
امقدم می‌گوید قرارگاه پیشرفت و آبادانی سیاه و سازمان بهزیستی هم برای ساخت خوابگاه دختران برنامه‌ریزی کرده‌اند.

گذشتن و رفتن

تاهمین پارسال، غیر از «صاحب دیوان مقدم»، روانشناس اهل دیشموک کسی پایش را به روستای «شرونک رونگ»، به فاصله یک ساعتی دیشموک نگذاشته بود و فریده فقط از او شنیده بود که بهتر است به جای فکر کردن به مرگ، امیدش را از خدا قطع نکند. به کار بستن این توصیه‌ها برای فریده سخت بود. برای او که در سیزده سالگی به مردی شوهرش داده بودند که او را نمی‌شناخت و بعدر هایش کردند در چاه عمیق فقر. از بس هیچ نداشت بخورد و هیچ نداشت جواب بچه‌اش را که دلش مدام گویشت می‌خواهد بدهد و هیچ نداشت تا دلش را به زندگی بامردش خوش کند. دوبار رفت روی خودش ریخت و یک بار سرش را رساند بالای دار و چهارپایه را از زیر پا سراند. هر سه بار او را نجات دادند و تا حد مرگ کتک زدند. آنها نمی‌دانستند وقتی زنی را قبل از آن‌که کامل بالغ شده باشد، شوهر می‌دهند، اجازه نمی‌دهند درسش را بخواند و بعد بچه‌ای در دامانش می‌اندازند، چقدر او را به مرگ نزدیک کرده‌اند. آن هم در منطقه دیشموک که زن ها همه یک‌سال گذشته را به درگوشی حرف زدن از خودکشی و خودسوزی زن‌های جوان روستاهای اطراف گذرانده‌اند. انگار که یک مدر روستایی، راهش را به آرامی میان زن‌هایی باز کرده باشد که زندگی کردن با شوهرهای اجباری شان سخت است. فریده هم حکایت مرگ آن زن‌های جوان را شنیده: «شنیده‌که دخترهای شان زده و هفده ساله، خودشان را به آتش کشیده‌اند و مرده‌اند. زن‌ها در روستاهای دیشموک مرگ را بیشتر از زندگی دوست دارند. آندوه فقر، آنها را در هم پیچیده و امید ی نگذاشته برای ادامه. فریده هنوز با ندوه، از آنچه بر زبان این روستاها می‌گذرد، می‌گوید: «اینجا دخترها خیلی بمانند تا هجده سالگی است. پدرشوهر ما در شوهر رفتند در اتاق توافق کردند منم را گرفتند برای پسرشان. اصلا زن من نظر نخواستند. انگار در زندان بودم، هنوز هم در زندانم. اگر برای پولی خودم داشتم شاید می‌رفتم دیشموک، خانه‌ای می‌گرفتم، کاری می‌کردم. الان فقر نمی‌گذارد آن‌طور که دلم می‌خواهد زندگی کنم. من از خدای قظیک خانه‌می‌خواهم. قظیک خانه. دخترهای هم‌سن و سال من رفته‌اند شهر، زندگی خوبی دارند، بهترین زندگی را دارند ولی من نه. شوهرم معده درد و دیسک کمردارد نمی‌تواند کار کند. کارگری می‌کند. اگر یکی هم که همیشه نیست من هیچی ندارم، فقط دو تا مرغ دارم. همین یک ماه پیش نه برنج داشتم نه گوشت که بهم بچام بخورد. رفتم پاسگاه، کمک بگیرم، آقای دیوان مقدم آمد با من صحبت کرد، کمی بهتر شدم. اما فقرا هست، خیلی هست. آخرین باری می‌خواستم خودم را در اینرزم، فردم و دوباره زنده شدم. دست و پیاهایم شل شدند. آمدند منم را پایین آوردند. در اتاق بودم. آب ریختند روی صورتم و به هوش آمدم. بعد من را خیلی زدند. گفتند تومی خواستی خون ببندازی کردن ما. زندگی طوری سخت می‌گذشت که حتی بچهام هم برایم مهم نبود. هیچی مهم نبود. مرگ را حس کردم. فکرمی‌کردم از این دنیا رفته‌ام بین این دنیا و آن دنیا بودم. هر چه بود، دنیای راحتی بود. بعدش پشیمان شدم، گفتمم اگر مرده بودم، بکی بچهام را بزرگ می‌کرد.»

کمک‌های ناکافی

با وجود بیشتر شدن توجه به دیشموک، هنوز از ۹۳ روستا، ۸۰ روستا دبیرستان ندارند و بچه‌ها برای ادامه تحصیل باید بروند شهر. خانواده‌ها اما به دخترها اجازه نمی‌دهند پایشان به شهر باز شود. خیلی لطف کنند، اجازه می‌دهند آنها تا ششم ابتدایی بخوانند. همان راهم البته فریده نخواند. تفریبایی سواد است و این سال‌ها هر بار از جلوی مدرسه روستا رانده. آه کشیده است: «مرد سره‌ای که البته همین چندماه پیش سبقتش ریخت و آموزش و پرورش یک کانکس آورد تا دختر و پسر بچه‌ها درس‌های دبستان را آتجا بگیرانند. علاوه بر ترک تحصیل اجباری دخترها در روستاهای دیشموک، آنچه بیش از همه به چشم روانشناسان و فعالان اجتماعی آن منطقه آورده، مردسالاری در خانواده‌هاست. صاحب دیوان مقدم، روانشناسی که هر روز با خانواده‌های آن منطقه در ارتباط است، این موضوع را خوب می‌شناسد: «اینجا ۹۰-۸۰ درصد خودسوزی و خودکشی در میان زن‌هاست و

فریده در چهارم‌های که

از امسال گذشته، هنوز نشنیده زنی خودش را کشته باشد.
خلاف پاراسال که خبر مرگ زنان جوان، آن قدر چرخید که به گوش او هم رسید. خبر تازه را صاحب دیوان مقدم، روانشناس هم تأیید می‌کند. او با خوشحالی می‌گوید تلاش‌ها و خبررسانی‌ها نتیجه داده و امسال هیچ زنی خودش را نکشته است

فریده در چهارم‌های که از امسال گذشته، هنوز نشنیده زنی خودش را کشته باشد. خلاف پاراسال که خبر مرگ زنان جوان، آن قدر چرخید که به گوش او هم رسید. بعضی منابع محلی البته می‌گویند تعداد خودکشی‌ها صفر نشده اما نسبت به سال گذشته بسیار کمتر شده است.

خبر تازه را صاحب دیوان مقدم، روانشناس هم تأیید می‌کند. او با خوشحالی می‌گوید تلاش‌ها و خبررسانی‌ها نتیجه داده و امسال هیچ زنی خودش را نکشته است. «اول خانم سیاوشی آمد اینجا و دوم مرکز افتتاح کرد. یکی مشاوره می‌دهد، یکی هم برای پیگیری کارهای روستایی، زیر نظر سازمان بهزیستی است. زمین‌هی هم خریداری شده برای خوابگاه دختران دانش‌آموز که البته هنوز ساخته نشده است. من و همکارانم به روستاها سر می‌زنیم و اگر زانی مشکل داشته باشند مثل طلاق، خشونت و... شناسایی می‌کنیم و می‌فرستیم در مرکز که در دیشموک است. در روستاها کارگاه‌های آموزشی هم برگزار می‌کنیم و البته آن‌ها به دلیل کرونا کمتر شده.» مقدم می‌گوید از سال گذشته تا حالا تعدادی از خیران به روستاهای دیشموک رفتند و به زنان نیازمند بسته‌های حمایتی دادند. قرار است مرکزی برای توانمندی زنان ساخته و چند چرخ خیاطی برای زنانی که خیاطی و گل‌دوزی بلدند خریداری شود. ولی اینها



خبرگزاری ایرنا ۱۶

کمک‌ها موجب شد خودسوزی زنان دیشموک کمتر شود

دیگر زنی خودش را نکشت

خواستن و ماندن

فریده می‌خواهد زنده بماند. مرگ، سایه‌اش را از بالای خانه کوچکی که او همراه خانواده شوهرش در آن زندگی می‌کند، جمع کرده و رفته است. صدای فریده، آن هجاها ی غمگینی که قبل از عید به زور از راه گلوبیرون می‌آمدند، حالا جان گرفته و جوان شده است. جوان به اندازه ۲۰ سال زندگی.

چه شد فریده جان؟

«آدم خوب‌ها آمدند و درباره‌مان نوشتند. رنگ‌زدند و درباره‌ما گفتند. چند نفر پیدایشان شد، صدای آنها را شنید، نوشته‌هایشان را خواند. آمدند گفتند نیکوکارند. برایم زمین خریدند. برایم مقرری تعیین کردند. خدا خیرشان بدهد.»

فریده حالش خوب است و دیگر نمی‌خواهد خودش را بکشد. بعد از آنکه رسانه‌ها درباره زنان ساکت و غمزده روستاهای دیشموک نوشتند، نیکوکاران از راه رسیدند. خاصه زنان نیکوکار. خانم «ان» یکی از آنها بود. یک خَتر خاموش. او روستابه روستا گشت و فریده را پیدا کرد. برایش زمین خرید، به او ماهی ۳۰۰ هزار تومان پول داد و دو حلال هم قرار است ۳۰ میلیون تومان به او بپول بدهد تا بتواند خانه‌ای بسازد و از خانه‌ای که هر روز در آن کتک می‌خورد، برود. فریده توانسته با مقرری ماهانه‌اش، یک اجاق گاز بخرد، در حیاط آن خانه، فعلا در اتاقی جدا زندگی کند و برای تنها فرزندش غذا بپزد؛ برای پسری کوچک که تا همین چندماه پیش مدام دلش گوشت پخته می‌خواست، کتفش و لباس تازه و فریده با سبزش را با اشک می‌داد. آن پاسخ، حالا عوض شده؛ بله. با بلخند. «الان حالم خیلی خوب است. خیلی راضی‌ام. هر روز خانم «ان» را دعای می‌کنم. با اینکه شرایط اقتصادی خیلی بد است، کمک زیادی به من کرد. حالا خیلی کمتر به خودکشی فکر می‌کنم. بیک ماه برای خانم «ان» روزه گرفتم. برای تشکر. شب و روز دعایش می‌کنم. خانواده شوهرم هنوز کتک می‌زند اما همین‌که اتاقم از آنها جداست، بهتر است. مجبورم تحمل کنم تا بتوانیم خانه‌ای بسازیم.» خانم «ان» که می‌خواهد نامش پوشیده بماند، سال‌هاست همراه با پنج نفر از دوستانش به نیازمندان کمک می‌کند، از طریق رسانه‌ها با دیشموک و وضع زنانش آشنا شد. او عضو خیریه خاصی نیست و از بودجه شخصی برای زنان این روستاها پول می‌فرستد. او دوستانش قرار است مراکز کارآفرینی در این روستاها تأسیس و فریده و دیگر زنان را مشغول به کار کنند. عمدتاً صنایع دستی. «قرار شنیده‌ام هم در نظر گرفته و پارکی ساخته شود. روز عید فطر هم ۱۵ میلیون تومان بین زنان روستایی دیشموک عیدی پخش شد. من از اول انقلاب فعالیت خیریه را شروع کردم. برای بچه‌های کار و خیابان فعالیت‌های زیادی داریم؛ یک روز در لندن بازارچه خیریه گذاشتیم و توانستم ۶ میلیون تومان جمع‌کنیم و مرکزی برای بچه‌های کار و خیابان تأسیس کردیم. با این همه، مشکلات خیلی زیاد است. کاش می‌توانستم به همه کمک کنم. ماطوفیه‌ها را به افراد نیازمند کمک کنیم. هر کمکی که می‌کنم شادمی شوم.»

فریده در چهارم‌های که از امسال گذشته، هنوز نشنیده زنی خودش را کشته باشد. خلاف پاراسال که خبر مرگ زنان جوان، آن قدر چرخید که به گوش او هم رسید. بعضی منابع محلی البته می‌گویند تعداد خودکشی‌ها صفر نشده اما نسبت به سال گذشته بسیار کمتر شده است. خبر تازه را صاحب دیوان مقدم، روانشناس هم تأیید می‌کند. او با خوشحالی می‌گوید تلاش‌ها و خبررسانی‌ها نتیجه داده و امسال هیچ زنی خودش را نکشته است. «اول خانم سیاوشی آمد اینجا و دوم مرکز افتتاح کرد. یکی مشاوره می‌دهد، یکی هم برای پیگیری کارهای روستایی، زیر نظر سازمان بهزیستی است. زمین‌هی هم خریداری شده برای خوابگاه دختران دانش‌آموز که البته هنوز ساخته نشده است. من و همکارانم به روستاها سر می‌زنیم و اگر زانی مشکل داشته باشند مثل طلاق، خشونت و... شناسایی می‌کنیم و می‌فرستیم در مرکز که در دیشموک است. در روستاها کارگاه‌های آموزشی هم برگزار می‌کنیم و البته آن‌ها به دلیل کرونا کمتر شده.» مقدم می‌گوید از سال گذشته تا حالا تعدادی از خیران به روستاهای دیشموک رفتند و به زنان نیازمند بسته‌های حمایتی دادند. قرار است مرکزی برای توانمندی زنان ساخته و چند چرخ خیاطی برای زنانی که خیاطی و گل‌دوزی بلدند خریداری شود. ولی اینها

«**الناز محمدی** [فریده نمی‌خواست زنده بماند. او را سه بار از آستانه مرگ بیرون آورده و هر بار کتک زده بودند. آخرین بار، قبل از عید نوروز، همسر ما در و خواهر شوهر ما را با صورتی که بود از بالای در پایین آورده و زیر دست و پاله کرده بودند. یکی گفته بود: می‌خواستی خون ببندازی کردن ما؟ و یک ضربه به سرش زده بود. یکی گفته بود: هزار بار دیگر هم خودت را بکشی، نمی‌گذاریم بمیری و یک ضربه به پایش زده بود و یکی گیش را کشیده و در اتاقی زندانی‌اش کرده بود. زن بیست‌ساله‌ای اهل روستای «شرونک رونگ» دیشموک که چایش روی نقشه، بر استان کهگیلویه و بویراحمد پیدا است، نمی‌خواست زنده بماند و هر بار خانواده همسرش، سر رسیده و از نیمه راه مرگ، او را برگردانده بودند. پارسال یک دقیقه مانده بود کبریت را بکشد و کار تمام کند ولی خواهر شوهرش از راه رسید و کبریت را از دستش گرفت. سه‌سال پیش هم تازه نفت را روی بدن هفده ساله‌اش ریخته بود که شوهرش از راه رسید و آن قدر او را زد که از حال رفت. از همان زمان فریده دلش می‌خواست بمیرد و دیگری کسانی را که هر روز کتکش می‌زدند و پولی نداشتند که به او بدهند و حتی اجازه نمی‌دادند که بمیرد، نبینند و برود زیر خاک. مرگ هم اما قان خونش را دارد، حتی مرگ خود خواسته. داوطلبانه مردن را فریده از بقیه زن‌های روستا یاد گرفت، داوطلبانه مردن با آتش. اصلا همین هم شد که نام روستاهای اطراف دیشموک را بقیه شنیدند. نام آنجا را زنان با از میان برداشتن خودشان، سرزبان‌ها انداختند. کم‌کم، نام آنها را شهر نشینان هم شنیدند، نام «رژیا» یازده ساله را که با پسری دوازده ساله ازدواج کرد و آن قدر در آن خانه بدی دید که به اتاق رفت و با نفت خودش را سوزاند. نام «معصومه» را که زن فقیری بود با دو دختر که دو بار از خودکشی نجاتش دادند. نام «کافی» را که آن قدر از پدر و برادر شوهرش کتک خورد که سوزاندن تن را بهتر دانست تا ماندن میان سیاهی‌ها و بعد از بیست روز بستری در بیمارستان مرد. نام «رژیا» را که یک زن باردار بود در روستای «دلی» و وقتی هفت روز دیگر قرار بود بچه‌اش به دنیا بیاید، خودشان را، نهفته میان جان ناکش، آتش زد و مرد. بعدها گزارشگری درباره‌اش نوشت او دو فرزند چهار و هفت‌ساله داشته که زمان خودسوزی مادرشان در خانه بودند و بعد یکی یکی آمارهای محلی بیرون آمد؛ دو دختر چهارده و هفده ساله در اردیبهشت و یک دختر هفده ساله در مرداد ۱۳۹۸ خودسوزی کرده‌اند. دیشموک شهری است از توابع دهشت در استان کهگیلویه و بویراحمد ۲۳ هزار و ۷۲۶ نفر جمعیت و ۷۱ خانوار.

قصه زندگی و مرگ زنانی مثل فریده را که رفتن زیر خاک را بیشتر می‌خواستند تا ماندن روی زمین، اول بار «اسماعیل آذری‌نژاد»، روحانی قصه‌گویی که در روستاهای کهگیلویه و بویراحمد برای کمک به بچه‌های چرخ‌ده، به گوش بقیه رساند. او زانی را در روستاها دیده بود که بعد از چند بار خودکشی، هنوز زنده بودند و با سرهایی در گریبان غم، روزگار می‌گذرانند. خانواده‌هایی را دید، عزاراد از دست دادن دختران جوانی که با سوز آتش، بدن‌شان را از بین برده و زیر خاک کو هستانی روستا آرام گرفته بودند. اطلاعات آذری‌نژاد که دست به دست شد، تازه نامندگان مجلس و معاونت امور زنان ریاست جمهوری به تکاپو افتادند برای بررسی آنچه بر این زنان می‌گذرد؛ زانی که گفته می‌شود یازده نفرشان در ۶ ماه نخست سال ۹۸ خودکشی کرده‌اند. در یکی از این سفرها «طیبه سیاوشی»، عضو فراکسیون زنان مجلس هم بود و از زبان افراد مطلع شنید در ۱۳۹۸، ۲۴ نفر در منطقه دیشموک خودکشی کرده‌اند؛ هشت نفرشان با طناب دار، شال و روسری یا قرص و دارو. از مجموع این خودکشی‌هایکی از آنها مردی متأهل، سه زن مجرد و باقی زنان متأهل بودند. این تعداد البته از سه خودسوزی ناموفق در این منطقه جدا بود و فریده یکی از آنهاست. صاحب دیوان مقدم، روانشناس جوانی که در مرکز تازه تأسیس سلامت روان در دیشموک کار می‌کند، فریده را خوب می‌شناسد و از آخرین آمار خودکشی‌ها تا آخر سال گذشته خبر دارد: ۳۴ نفر از سال ۹۷ تا ۹۸ خودشان را کشتند. سن‌شان از ۱۶ تا ۲۳ سال بود و بیشترشان زنان متأهل. فریده میان جمله‌های مغمومی که یکی در میان فارسی‌ولری اندازه آن طرف خط تلفن، بارها به جان او دعای کندومی گوید و روزهایی که هیچ برای خوردن نداشته، مقدم برایش غذا و گوشت آورده است.

^[1] فریده در چهارم‌های که از امسال گذشته، هنوز نشنیده زنی خودش را کشته باشد